

محمد عبیات*

سیره علوی در مقابل سیره اموی

تقابل دو دیدگاه خیر و شر در کالبد سیره‌های علوی و اموی نشان از رفت و کمال انسانیت و بزرگمردی اهل بیت عصمت و طهارت و خبث طینت، دشمنی کینه توزانه و حقد بی حد و حصر امویان نسبت به شیعه و شیعیان دارد. در این بین صفین و کربلا به عنوان محل تقابل این دو دیدگاه در تاریخ اسلام، نقش تاثیرگذاری در شناسایی چیستی و چگونگی این دو دیدگاه مهم دارد.

تاریخ به خوبی گواه می‌دهد که معاویه بن ابی سفیان از سردمداران معارض با اهل بیت رسول خدا (ص) است. او سعی کرد این تعارض را تبدیل به یک فرهنگ عمومی در جامعه اسلامی کند تا آنجا که همه مسلمانان تبدیل به نوابسی از جنس خودش شود. واضح است که معاویه در این راه از هیچ تلاش و کوششی فروگذار نکرد و دست به هرگونه خباثتی در برابر خاندان عصمت و طهارت علی‌الخصوص مولی‌الموحدين زد.

این منهج دشمنی با اهل بیت را تمام خاندان اموی و طرفداران آنان می‌توان به خوبی مشاهده کرد؛ موضوعی که به کرات تاریخ امثال آن را به خود دیده است! در مقابل با منش و منهج و سیره معاویه؛ ای رو به زوال هستیم که حضرت رسول خدا (ص) در برابر ابوسفیان و خاندانش و سپس امیر المومنین (ع) و سپس امام حسن (ع) و امام حسین (ع) با معاویه و فرزندش ابراز می‌دارند.

نمونه‌ای از این تقابل سیره و کردار را می‌توان در جنگ صفین و کربلا به خوبی مشاهده کرد؛ مورخان آورده‌اند که در جنگ صفین وقتی معاویه بر رودخانه فرات چیره شد آب را بر لشکر امام علی (ع) بست و دستور داد که آبی از آن به لشکر کوفه نرسد. امری که حتی در گفت‌وگو صمصعه بن صوحان از اصحاب امام علی (ع) با معاویه در محل لشکرگاه نیز به خوبی از خبث طینت معاویه قابل فهم و درک است؛ آنجا که ولید بن عقبه خطاب به معاویه می‌گوید: آب را بر آنها ببند تا تشنه بمانند؛ همانگونه عثمان بن عفان (خلیفه سوم) تشنه ماند!

طبق نقل تاریخ یک روز کامل آب فرات توسط معاویه بر لشکر امام علی علیه السلام بسته بود تا آنکه امام علیه السلام دستور هجوم به سمت آب فرات را دادند و با شکست دادن سربازان محاصره‌کننده فرات بر آب چیره گشت. این درحالی بود که سربازان لشکر امام علی (ع) گفتند که دیگر هیچگاه به لشکر معاویه آب نخواهیم داد و نخواهیم گذاشت به آب دسترسی داشته باشند. اما امیرالمومنین (ع) دستور دادند که به قدر نیاز از آب بردارند و باقی را برای لشکریان آنان نیز آزاد بگذارند.

طبری و ابن جوزی می‌نویسند:

و صمصعه بن صوحان عیدی را فرا خواند و به ایشان گفت: «بها سوی معاویه روید و به او بگویید: سواره نظام تو آب را بر ما بسته است، حال آن که اگر ما پیش از تو به آب دست می‌یافتیم، آن را بر شما نمی‌بستیم. اگر می‌خواهی آب را رها کن تا به گونه برابر از آن استفاده کنیم و اگر میل داری، بر سر آب با تو می‌جنگیم تا هر که پیروز شد، آب از آن او باشد و [بدین سان] مقصود [اصلی] خود از نبرد را و ما می‌گذاریم». پس شبت روانه شد و گفت: ای معاویه! تو به این آب، سزاوارتر از ما نیستی. پس دست از آن بردار که ما تا شمشیر بر دوش داریم، از تشنگی نخواهیم مرد. سپس صمصعه بن صوحان به سخن درآمد و گفت: ای معاویه! همانا امیر مؤمنان علی بن ابی طالب به تو پیغام داده که: «ما این راه را آمده‌ایم؛ اما [پیش از اتمام حجت بر شما از جنگیدن با شما اکراه داریم؛ لیکن تو سوارگان خویش را پیش فرستاده‌ای و پیش از آن که ما با تو نبرد کنیم، جنگ با ما را آغازیده‌ای و ما بر آیم که از نبرد دور باشیم تا برای تو دلیل و حجت آوریم؛ و این [جنایتی] دیگر است که چنین کردید و آب را بر سپاه بستید. به خدا سوگند، بخواهی یا نخواهی، ما از آن آب خواهیم نوشید. پس پیش از آن که ما بر آن چیره گردیم - اگر می‌توانی - آب را ببند، که آن گاه، هر که پیروز شود، می‌نوشد. معاویه به عمرو بن عاص گفت: رأی تو چیست، ای

ابوعبد الله؟ گفت : من معتقدم علی کسی نیست که تشنه بماند، حال آن که در دستش زمام اسبان باشد و بدون آن که از فرات بنوشد، به آن بنگرد . جز این نیست که او برای چیزی جز آب آمده است. پس از [بستن] آب دست بردار تا او و ما بنوشیم. پس ولید بن عقبه گفت: ای معاویه! اینان چهل روز عثمان بن عفان را از آب باز داشتند و به محاصره درافکندند. پس آب را از ایشان برگیر تا تشنه بمیرند و آنان را بکش؛ خدایشان بکشد! چگونه [از حق] منحرف می‌شوند؟ سپس عبد الله بن سعد بن ابی سرح به سخن درآمد و گفت: به راستی ولید سخنی راست بر زبان راند. آب را از ایشان بازگیر که خداوند در روز قیامت، آن را از ایشان باز گیرد! صعصعه گفت: جز این نیست که در روز قیامت، خداوند آب را از کافران بدکار زشت‌& پیشه‌& ای همچون تو و همانندانت بازمی‌& گیرد، [از جمله] همین کس که خداوند در کتابش او را فاسق خوانده؛ [همین] ولید بن عقبه که نماز صبح را در حال مستی چهار رکعت خواند، حال آن که امام جماعت مردم بود و باز گفت& : می‌& خواهید بیشتر برایتان بگویم؟ و از همین رو، به آیین اسلام شلاقش زدند. پس یاران معاویه ، با شمشیر بر سرش ریختند؛ اما معاویه گفت : از او دست بردارید که پیام رسان است ..

بحار الأنوار - العلامة المجلسی - ج ۳۲ - الصفحة ۴۴۰
 تاریخ الطبری - الطبری - ج ۳ - الصفحة ۵۶۹
 شرح نهج البلاغة - ابن ابي الحديد - ج ۳ - الصفحة ۳۱۹
 مناقب آل ابي طالب - ابن شهر آشوب - ج ۱ - الصفحة ۹۱
 أعيان الشيعة - السيد محسن الأمين - ج ۷ - الصفحة ۳۸۸
 المنتظم فی تاریخ الملوك والأمم& ; ابن جوزی& ; ج ۵ - صفحه ۱۳۹
 المجالس السنية - سيد محسن الامين - ج ۳ - ص ۳۴۴

استیلاء سپاه امیرالمومنین (ع) بر فرات
 پس از مانع شدن سپاه شام از بهره‌& گیری امیرالمومنین (ع) و یارانش از آب فرات ، یاران امام علی (ع) با یورش بر نگهبانانی که بر رود فرات گمارده شده بودند، به رودخانه فرات راه یافتند و سپاه معاویه در شرایط بی آبی قرار گرفت .

عراقیان آن روز و شب را بی‌& آب به سر بردند ، مگر غلامانی که دو فرسنگ راه پیموده، به سوی بیشه‌& زار رفته، آب برگرفته بودند . پس علی علیه السلام را اندوهی سخت فرا گرفت و از مصیبت تشنگی ایشان سینه‌& اش تنگ شد . سپس اشعث بن قیس نزد وی آمد و گفت: ای امیر مؤمنان! آیا در حالی که تو در میان مایی و شمشیرها مان با ماست، آن سپاه آب را بر ما می‌& بندند؟ بگذار من به سوی آب، پیشروی کنم . به خدا سوگند ، زنده باز نمی‌& گردم [مگر آن که آب بیاورم] . به اشتر نیز فرمان ده که با سوارانش به من بپیوندد. علی علیه السلام به او گفت : & ; به آنچه در نظر داری ، عمل کن& ; . صبحگاهان ، اشعث به سوی ابو اءور پیشروی کرد . آن گاه درگیر شدند. اشتر و اشعث، دلاورانه با ایشان جنگیدند تا اءور و یارانش را از شریعه راندند و آب ، از آن ایشان شد .

الأخبار الطوال& ; الدینوری - ص ۱۶۸
 موسوعة الإمام علی بن ابي طالب (ع) فی الكتاب و السنة و التاریخ نویسنده : المحمدی الری شهری، الشیخ محمد جلد : ۳
 صفحه ۴۱۳

پس از استیلاء و تحت اختیار گرفتن رود فرات ، تشنگی بر شامیان غلبه کرد و درحالی که می‌& دانستند خود در زمانی که آب فرات را در اختیار گرفته بودند مانع از بهره مندی سپاه علی (ع) از آب شده بودند ، از سپاهیان درخواست بهره مندی از آب فرات را کردند . که پاسخ کریمانه امیرالمومنین مواجه شدند.
 سپاه علی علیه السلام با سپاه شام جنگیدند تا میان آب و آنان فاصله انداختند و آب در چنگ یاران علی علیه السلام افتاد . پس گفتند : به خدا سوگند ، شامیان را از آن نمی نوشانیم! علی علیه السلام به یارانش پیک فرستاد : & ; به قدر حاجت از آب برگیرید و اجازه دهید که آنها هم از آب استفاده کنند .

الکامل فی التاریخ : ج ۲ ص ۳۶۵ ، تاریخ الطبری : ج ۴ ص ۵۷۲ ؛ وقعة صفین : ص ۱۶۲

حال این منش علوی و آن منش اموی را می‌& توان در فاجعه کربلا نیز به خوبی مشاهده کرد؛ آنگاه که لشکریان حر بن

یزید تمیمی؛ تشنه راه را بر امام حسین (ع) بستند و امام دستور داد به لشکریان و اسب هایشان از آبی که همراه خود دارند بدهند! وحتى در برخی از روایات آمده است که امام با دستان خود آب از مشک برای آن می‌ریخت!

قال: فَاسْتَبَقْنَا إِلَى ذِي حُسْمٍ، فَسَبَقْنَاهُمْ إِلَيْهِ، فَنَزَلَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ، فَأَمَرَ بِأَبْنَيْتِهِ فَضْرَبَتْ، وَجَاءَ الْقَوْمُ - وَهُمْ أَلْفٌ فَارِسٍ - مَعَ الْحَرِّ بْنِ يَزِيدِ التَّمِيمِيِّ الْيَرْبُوعِيِّ، حَتَّى وَقَفَ هُوَ وَخَيْلُهُ مُقَابِلَ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي حَرِّ الظَّهِيرَةِ، وَالْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابُهُ مُعْتَمُونَ مُتَقَلِّدُونَ أُسْيَافِهِمْ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لِفَتْيَانِهِ: اسْقُوا الْقَوْمَ وَأُرُوهُمْ مِنَ الْمَاءِ، وَرَشِّفُوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا، فَقَامَ فِتْيَانُهُ فَرَشَفُوا الْخَيْلَ تَرْشِيفًا، فَقَامَ فِتْيَةٌ وَسَقَوْا الْقَوْمَ مِنَ الْمَاءِ حَتَّى أُرُوهُمْ، وَأَقْبَلُوا يَمْلَأُونَ الْقِصَاعَ وَالْأَتْوَارَ وَالطِّسَاسَ مِنَ الْمَاءِ، ثُمَّ يَدْنُونَهَا مِنَ الْفَرَسِ، فَإِذَا عَبَّ فِيهِ ثَلَاثًا أَوْ أَرْبَعًا أَوْ خَمْسًا عَزَلَتْ عَنْهُ، وَسَقَوْا آخَرَ، حَتَّى سَقَوْا الْخَيْلَ كُلَّهَا. قَالَ هِشَامٌ: حَدَّثَنِي لَقِيطٌ، عَنْ عَلِيِّ بْنِ الطَّعَّانِ الْمُحَارِبِيِّ: كُنْتُ مَعَ الْحَرِّ بْنِ يَزِيدٍ، فَجِئْتُ فِي آخِرِ مَنْ جَاءَ مِنْ أَصْحَابِهِ، فَلَمَّا رَأَى الْحُسَيْنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَا بِي وَبِفَرَسِي مِنَ الْعَطَشِ، قَالَ: أَخِي الرَّأْوِيَّةُ - وَالرَّأْوِيَّةُ عِنْدِي السَّقَاءُ - ثُمَّ قَالَ: يَا بَنَ أَخِي، أَنْخِ الْجَمَلَ، فَاتَّخِذْهُ، فَقَالَ: إِشْرَبْ، فَجَعَلْتُ كُلَّمَا شَرِبْتُ سَالَ الْمَاءُ مِنَ السَّقَاءِ. فَقَالَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِخْنِ السَّقَاءَ - أَيِ اعْطِفْهُ - قَالَ: فَجَعَلْتُ لَا أَدْرِي كَيْفَ أَفْعَلُ! قَالَ: فَقَامَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَخَنَّتَهُ، فَشَرِبْتُ وَسَقَيْتُ فَرَسِي

حسین علیه السلام، فرود آمد و فرمان داد تا خیمه های او را برپا کردند. آن گاه، آن قوم - که یک هزار سوار بودند - همراه حر بن یزید تمیمی یربوعی آمدند. او و سپاهش در گرمای نیم روز، مقابل حسین علیه السلام ایستادند. حسین علیه السلام و یارانش، دستار [بر سر] و شمشیر به کمر داشتند. حسین علیه السلام به جوانانش فرمود: «اسیبونهم»؛ آب بدهید و سیرابشان کنید. اسبان را نیز سیراب کنید؛ گروهی از جوانان برخاستند و به آنان، آب دادند تا سیراب شدند. آنان، می‌آمدند و کاسه و ظرف می‌آوردند و ظرف‌های سنگی و طشت‌ها را از آب، پر می‌کردند و نزدیک اسبی می‌بردند و چون سه یا چهار یا پنج بار می‌خورد، از پیش او می‌بردند و اسب دیگر را آب می‌دادند، تا همه سپاه را آب دادند. همچنین لقیط، از علی بن طعان محاربی برای من هشام نقل کرد که: با حر بن یزید بودم و با آخرین دسته از یاران وی رسیدیم.

چون حسین علیه السلام دید که من و اسبم تشنه‌ام، فرمود: «اسیبونهم»؛ آب بدهید و سیرابشان کنید؛ گروهی از جوانان برخاستند و به آنان، آب دادند تا سیراب شدند. اسبان را نیز سیراب کنید؛ گروهی از جوانان برخاستند و به آنان، آب دادند تا سیراب شدند. آنان، می‌آمدند و کاسه و ظرف می‌آوردند و ظرف‌های سنگی و طشت‌ها را از آب، پر می‌کردند و نزدیک اسبی می‌بردند و چون سه یا چهار یا پنج بار می‌خورد، از پیش او می‌بردند و اسب دیگر را آب می‌دادند، تا همه سپاه را آب دادند. همچنین لقیط، از علی بن طعان محاربی برای من هشام نقل کرد که: با حر بن یزید بودم و با آخرین دسته از یاران وی رسیدیم.

تاریخ الطبری: ج ۵ ص ۴۰۰، أنساب الأشراف: ج ۳ ص ۳۸۰
تجارب الأمم: ج ۲ ص ۶۱، الكامل فی التاریخ: ج ۲ ص ۵۵۱

سپس تنها چند روز بعد فرزند مرجانه با دستور و فرمان و حمایت یزید بن معاویه دستور می‌دهد که آب را بر اهل بیت رسول خدا (ع) ببندند و فرزندان و عترت نبی مکرم اسلام درحالی که تشنگی بر آنها غالب شده بود به شهادت رسیدند.

جاء من عبید الله بن زیاد کتاب إلى عمر بن سعد: أما بعد، فحل بين الحسين وأصحابه وبين الماء، ولا يدقوا منه قطرة، كما صنع يالنتقى الزكى المظلوم أمير المؤمنين عثمان بن عفان. قال: فبعث عمر بن سعد عمرو بن الحجاج على خمسمائة فارس، فنزلوا على الشريعة، وحالوا بين حسين عليه السلام وأصحابه وبين الماء أن يسقوا منه قطرة، وذلك قبل قتل الحسين عليه السلام بثلاث. قال: ونزله عبد الله بن أبي حصين الأزدي - وعيادته في بجيلة - فقال: يا حسين، ألا تنظر إلى الماء كأنه كيد السماء! والله، لا تدوق منه قطرة حتى تموت عطشا. فقال حسين عليه السلام: اللهم اقتله عطشا، ولا تغفر له أبدا!

نامه‌ی ای از جانب عبید الله بن زیاد به عمر بن سعد رسید که چنین بود: اما بعد، میان حسین و یارانش و آب، حائل شو که از آن، جرعه ای ننوشند، همان گونه که با امیر پرهیزگار پاک مؤمنان، عثمان بن عفان، کردند. عمر بن سعد، عمرو بن حجاج را با پانصد سوار فرستاد. آنان در کنار نهر آب، فرود آمدند و میان حسین علیه السلام و یارانش و آب، سد شدند تا مبادا از آن، جرعه ای بنوشند، و این، سه روز پیش از کشته شدن حسین علیه السلام بود. عبد الله بن ابی حصین ازدی - که از قبيله بجيله بود - با حسین علیه السلام رو در رو شد و گفت: ای حسین! آیا به آب نگاه نمی‌کنی که همچون سینه آسمان [، صاف و بی کران] است؟ به خدا سوگند، جرعه‌ی ای از آن را نخواهی چشید تا تشنه بمیری. حسین علیه

السلام فرمود: «خداوندا! او را تشنه بمیران و هرگز او را نیامرز!».

تاریخ الطبری : ج ۵ ص ۴۱۲ ، أنساب الأشراف : ج ۳ ص ۳۸۹ ؛ الإرشاد : ج ۲ ص ۸۶ ، روضة الواعظین : ص ۲۰۱

... بی شک علی الدوام منش اموی در طرفداران آنان و نواصب و منش علوی در شیعیان و محبان اهل بیت ادامه دارد....

* پژوهشگر تاریخ اسلام